

کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم
سال دوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۲، پیاپی ۳
صص ۵۳-۳۹

کارکردها و ویژگی‌های صنعت بلاغی تشبیه تمثیلی در قرآن کریم

روح‌الله نصیری*

چکیده

قرآن کریم دربرگیرنده نثری موزون، مسجع و مملو از مؤثرترین امثال و محکم‌ترین تشبیهات است. بهترین زبانی که می‌تواند معارف عقلی و مفاهیم معنوی را برای توده مردم تبیین کند، «تمثیل» است. تمثیل از لحاظ ابراز مکنونات و پرده‌برداری از حقایق، متخیل را در شکل حقیقت، و پنداشته شده را بسان یقین عرضه می‌کند. تمثیل در دل‌ها چنان اثری دارد که وصف شیء به تنهایی آن اثر را ندارد، از همین رو یکی از شیوه‌های بیانی قرآن کریم، تمثیل است. پیام‌های اعتقادی و اخلاقی که در ورای تمثیل‌های قرآنی، گنجانده شده می‌تواند آدمی را به سوی زندگی سعادت‌مند رهنمون سازد.

بیشتر تمثیل‌های قرآنی از نوع معقول به محسوس هستند، چراکه این نوع تشبیه با ایجاد مشابهت میان معنایی معقول با امری محسوس به خوبی واقعیات دور از ذهن را برای انسان مجسم کرده و به تصویر می‌کشد، و با این روش، راه ادراک بسیاری از مفاهیم دینی و عقلی را برای انسان آسان می‌کند و بیشترین میزان تأثیر را در نهاد او به جای می‌گذارد.

در این مقاله تلاش شده تا پس از تعریف تشبیه و تمثیل و بیان کارکردهای آن، به مطالعه موردی برخی تمثیلات قرآنی پرداخته شده و ویژگی‌های تشبیهی آنها که عموماً نسبت بدان غفلت ورزیده می‌شود، با هدف فهم و درک بخشی از اعجاز بیانی قرآن کریم، مورد بررسی قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی:

قرآن کریم، بلاغت، تشبیه، تمثیل، تمثیل‌های قرآن

مقدمه

اعجاز بلاغی قرآن مبتنی بر شیوه بیانی خاصی است که در آیات به کار رفته است. یکی از شیوه‌های قرآن برای پیام‌رسانی استفاده از تشبیه و تمثیل است. تشبیه در قرآن تنها یک آرایش کلامی و زیبایی لفظی نیست که هدف از آن تنها ایجاد مشابهت میان اشیاء باشد، بلکه قرآن به کمک تشبیه، روح و حیات و نشاط به کالبد الفاظ می‌دمد و معانی ذهنی، مسائل عقلی و نامحسوس را با مثل‌های گوناگون برای مخاطبان، محسوس و قابل فهم کرده و در قالب تصاویری بدیع به نمایش می‌گذارد.

البته در این میان از عنصر هنر و زیبایی و نظم و موسیقایی کلام غافل نمی‌شود و همه را در کنار هم در نهایت هماهنگی و زیبایی مورد استفاده قرار می‌دهد (عبدالتواب، ۱۹۹۵م، ص ۴۵).

قرآن خود، ما را به اهمیت مثل توجه می‌دهد: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضَرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳)، و این مثلها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آنها را درنیابند.

«وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (زمر: ۲۷)، و در این قرآن از هر گونه مثلی برای مردم آوردیم، باشد که آنان پندگیرند.

پس هر فکری نیز موفق به کشف معنای دقیق تمثیل‌های قرآنی نمی‌شود بلکه اهل معرفت و صاحبان ذوق سلیم با تدبر و تفکر می‌توانند عمق زیبایی‌های تمثیل‌های قرآنی را درک کنند.

درباره تشبیه و تمثیل در قرآن نوشتارهای متعددی وجود دارد، همچون: «علوم قرآنی» اثر محمد هادی معرفت، «دلایل الإعجاز» اثر عبدالقاهر جرجانی،

«جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن» اثر محمد قاسمی، «بیان تشبیهات قرآن» اثر عبدالستار قمری. در نوشتارهای مذکور درباره تشبیه و تمثیل در قرآن بحث شده، اما به صورت تفصیلی و جزئی به واکاوی ویژگی‌های تشبیه تمثیلی در قرآن کریم پرداخته نشده است.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «تشبیه و تمثیل در قرآن از نگاه زمخشری» توسط غلامرضا کریمی نوشته شده که اهداف مقاله مذکور با این مقاله یکسان نیست.

هدف مقاله حاضر بیان کاربردها، اغراض و ویژگی‌های تمثیل‌های قرآنی است، در حالی که هدف مقاله مذکور بیشتر شرح مبسوط تشبیه تمثیلی از دیدگاه زمخشری است. همچنین تمثیل‌هایی که در مقاله حاضر معرفی شده فقط در دو مورد با نمونه‌های مقاله مذکور یکسان است.

مقاله دیگری نیز با عنوان «مقایسه تمثیلی در قرآن» از محمد مهدی رکنی وجود دارد که نویسنده در آن به بررسی و مقایسه دو صفت یا دو مخلوق و یا دوگونه رفتار که در قرآن آمده پرداخته و هدف آن بررسی ادبی تمثیل قرآنی نیست. مقاله حاضر از این لحاظ با نوشتارهای مذکور تفاوت دارد. روش تحقیق در این پژوهش بدین صورت است که پس از ذکر آیه و ترجمه آن، درباره ویژگی‌های بیانی، ارکان تشبیه و کاربردهای آن بحث می‌شود.

۱. تشبیه

تشبیه، نخستین شیوه‌ای است که طبیعت و سرشت آدمی برای تفهیم منظور خود از آن بهره‌مند می‌شود، چرا که استفاده از این ابزار در نهاد همه انسان‌ها نهاده شده است و آدمی در صورت نیاز

تشبیهی گفته می‌شود که وجه شبه آن، هیأتی متشکل از چند چیز است، چه آن چیزها محسوس باشند و چه غیر محسوس.

برای نمونه در آیه ۵ سوره جمعه آمده است که: «مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّورَةَ ثُمَّ كَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا»؛ مَثَل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَلِ درازگوشی است که کتابهایی را بر پشت می‌کشد.

در این آیه تشبیه از نوع تمثیل است و وجه شبه آن از چند چیز منتزع شده است: متحمل مشقت شدن در همراهی با سودمندترین چیزها و سود نبردن از آنها (فاضلی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۰۰).

تمثیل، معانی‌ای که در پرده ابهام و اوهام قرار دارند، به صورت اشخاصی زنده و صاحب روح نشان می‌دهد و در میان جمادات، زندگی را به تو نشان می‌دهد و سازش اعداد را برایت به نمایش می‌گذارد، مرگ و زندگی را یک‌جا در برابرت می‌آورد، آب و آتش را در برابرت جمع می‌کند، گویی دست صنعت‌گری در آن تصرف کرده و آن را در نهایت ابداع رسانده است (جرجانی، ۱۳۶۸، ص ۷۵).

تمثیل با ایجاد مشابهت و هم‌گونی میان معانی و اشیای محسوس، معنا را به صورت عینی در می‌آورد و این خود مایه نزدیکی هرچه بیشتر این مفاهیم به فهم و ادراک مردم می‌باشد (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۷). تمثیل در مواردی مخاطب را چنان تحت تأثیر قرار می‌دهد که او گمان می‌کند خود در معرکه حضور دارد و حوادث را از نزدیک مشاهده می‌کند. هریک از تمثیل‌های قرآن مانند تابلوهایی، ماهرانه حالات و اوضاع مورد نظر را ترسیم کرده‌اند تا

به‌صورت فطری به آن روی می‌آورد (فاضلی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸۰). در واقع می‌توان مشکل‌ترین مطالب را در قالب روشن‌ترین عبارات به‌کار برد. تشبیه یکی از مباحث مهم دانش بلاغت است که در کلام ادبی عرب بسیار به‌کار رفته است.

«قدمهٔ بن جعفر» در تعریف تشبیه چنین آورده: «تشبیه میان دو چیزی تحقق می‌یابد که در معنایی که هر دو طرف را در بر می‌گیرد و به آنها موصوف می‌شوند، شرکت دارند و نیز در اموری که در اتصاف به آنها مخصوص یکی از آن دو باشد، متمایزند» (بغدادی، ۱۳۷۴، ص ۱۳).

هر تشبیهی باید مبتنی بر غرض و مقصودی باشد به این معنی که شخص بلیغ در ادای سخن به طریقهٔ تشبیه، باید نکته‌ای در نظر داشته باشد، در غیر این‌صورت تشبیه از فایدهٔ ادبی خالی می‌شود. از جمله کاربردهای تشبیه می‌توان به این موارد اشاره کرد: بیان امکان مشبه و اثبات وجود آن، بیان مقدار حال مشبه در قوت و ضعف، تقریر حال مشبه و تثبیت آن در ذهن شنونده، مدح مشبه، تقبیح مشبه، استطراف مشبه و ... (قمری، ۱۳۸۶ق، ص ۲).

۲. تمثیل

تمثیل یکی از اقسام تشبیه به شمار می‌رود، یعنی هر تمثیلی تشبیه می‌باشد ولی هر تشبیهی تمثیل نیست (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۹۵). تمثیل از جمله شیوه‌های بیانی است که برای مخاطبان بسیار جذابیت داشته و در پرده‌برداری از معانی و به تصویر درآوردن حقایق در زیباترین صورت‌ها، نقشی مؤثری ایفا می‌کند. هرچند دانشمندان بلاغت درباره تشبیه تمثیلی اختلاف نظر دارند، رأی غالب این است که تمثیل به

جَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يَجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ (هود: ۷۴)؛ پس وقتی ترس ابراهیم زایل شد و مژده [فرزنددار شدن] به او رسید، در باره قوم لوط با ما [به قصد شفاعت] چون و چرا می‌کرد (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۱۹).

مخاطبان با مشاهده مناظر زشت و زیبای گستره حیات بشری، از آن عبرت گرفته و خود قضاوت کنند (معرفت، ۱۳۷۹، ص ۳۰۸).

۳. کاربردهای تمثیل در قرآن کریم

تمثیل‌هایی که در قرآن به کار رفته، کاربردها و ویژگی‌های قابل توجهی دارند که به تعدادی از نمونه‌های شاخص آنها اشاره می‌کنیم:

۳-۲. ایجاز و تلخیص در کلام

گاه برای اثبات مسأله‌ای پیچیده، انسان به استدلال‌های متعددی متوسل می‌گردد که هاله‌ای از ابهام و اغماض بر آنها احاطه دارد ولی زمانی که یک تشبیه مناسب با مقصود، در کنار این استدلال‌ها همراه شود چنان راه را برای فهم معنا نزدیک و کوتاه می‌کند که تأثیر استدلال‌ها را افزوده و ضرورت استدلال‌های متعدد را می‌کاهد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۲).

برای نمونه در سوره عنکبوت آیات ۱۴ و ۱۵ در ضمن دو آیه، تمام داستان حضرت نوح در تابلویی شگفت به تصویر درآمده است: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ. فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (عنکبوت: ۱۴ و ۱۵)؛ و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد، تا طوفان آنها را در حالی که ستمکار بودند فراگرفت. و او را با کشتی‌نشینان برهانیدیم و آن [سفینه] را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم.

۳-۱. محسوس جلوه دادن مسائل

وقتی درباره چیزی صحبت می‌شود که درک و مشاهده نشده و غریب است انسان در پی مثالی محسوس می‌گردد تا این غرابت را زدوده و با تخیل و تصویرسازی مراد گوینده را درک کرده و ذهن او با فهم معنا از اضطراب و آشفتگی رهایی یابد (عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۵۴۰).

برای نمونه «مرگ» در قرآن همچون امری چشیدنی ترسیم شده «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِئْتَنَةٌ وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء: ۳۵)؛ هر نفسی چشنده مرگ است، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود، و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

ترس نیز در قالب موجودی زنده در حال آمد و رفت مجسم شده است: «قُلْ لَن يَنْفَعَكُمُ الْفِرَارُ اِنْ فَرَرْتُمْ مِّنَ الْمَوْتِ اَوْ الْقَتْلِ وَاِذَا لَمْ تُمْتَعُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا» (احزاب: ۱۶)؛ بگو: «اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، هرگز این گریز برای شما سود نمی‌بخشد، و در آن صورت جز اندکی برخوردار نخواهید شد.

بشارت نیز بسان موجودی زنده ترسیم شده که به سوی انسان می‌آید: «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ اِبْرَاهِيْمَ الرُّوحُ وَ

۳-۳. ایجاد تنوع در بیان مطالب

روش خداوند از نقطه نظر یادگیری، پیشرفته‌ترین و مترقی‌ترین شیوه‌های علمی در امر آموزش است و استفاده از این روش، انسان را زودتر به حقیقت

می‌کند، تمثیل، به مسائل ذهنی عینیت می‌بخشد و کاربرد مسائل ذهنی را در عالم واقع روشن می‌سازد و به همین دلیل در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به یک مسأله اثر می‌گذارد.

۴. ویژگی‌های تشبیه در تمثیلات قرآنی

تمثیل‌های قرآنی موضوعی است که پرداختن به همه جوانب آن از توان یک مقاله خارج است، زیرا تمثیل در قرآن با بسامد زیادی به کار رفته و نیز هر یک از این تمثیل‌ها دارای ظرافت‌ها و محاسن قابل توجهی است که ذکر همه این محاسن، مجالش بیش از گنجایش یک مقاله می‌طلبد، لذا در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با انتخاب ده تمثیل معروف از قرآن، به بررسی ویژگی‌ها و کاربردهای آنها می‌پردازیم.

می‌رساند همان‌طور که در علم روانشناسی نیز به اثبات رسیده که اگر برای ارائه مطالب از تنوع استفاده گردد، فعل یادگیری در یادگیرنده به لطیف‌ترین و جذاب‌ترین شکل صورت می‌گیرد (فرهادیان، ۱۳۷۲، ص ۲۱۷).

انسان‌ها غیر از این که از لحاظ جسمی متنوع و گوناگون هستند، از لحاظ روحی نیز متنوع و متفاوت هستند. در قرآن نیز آمده: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» (نوح: ۱۴)، همین امر سبب شده انسان‌ها خود را از یکنواختی برهانند، لذا علامه طباطبایی معتقد است: «گفتار درباره مسأله توحید و نفی شرک در قرآن به چند صورت عرضه شده است، یعنی عبارت‌ها، لحن‌ها و نوع بیان‌ها عوض می‌شود» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۸).

۳-۴. تذکر و برانگیختن فکر و اندیشه بشر

هدف قرآن کریم، هدایت بشر و کنار زدن پرده جهل و ابهام از قدرت تعقل اوست، لذا برای نیل به این هدف نه تنها از استدلال عقلی که از تشبیه و تمثیل نیز بهره برده است. خداوند بارها در آیات مختلف قرآن تشبیهاتی را بیان نموده که انسان‌ها را بر تعقل و تفکر امر کرده است. در قرآن نیز تصریح شده است که «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳)؛ و این مثلها را برای مردم می‌زنیم ولی جز دانشوران آنها را درنیابند.

۳-۵. توضیح و تقریر مطالب

کلیات عقلی هر قدر مستدل و منطقی باشند مادامی که در ذهن هستند اطمینان کافی نمی‌آفرینند، زیرا انسان همواره اطمینان را در عینیت جستجو

۴-۱. تشبیه انفاق‌های خالصانه به هفتصد برابر

شدن بذر پاشیده شده

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۱)؛ مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند، و خداوند گشایش‌گر داناست.

ارکان تشبیه در آیه مذکور عبارتند از: مشبه؛ انسان انفاق کننده، مشبه‌به؛ بذرها، پر برکت، وجه تشبیه؛ رشد و نمو، ادات تشبیه؛ لفظ مَثَل.

مهم‌ترین کاربردهای این تمثیل قرآنی عبارتند از: محسوس جلوه دادن موضوع انفاق، ایجاد تنوع و انبساط خاطر، آرایش و زینت بخشیدن به کلام، تقریر مطلب و ایجاز، چرا که این تشبیه میزان و مقدار رشد و نمو انفاق را نشان می‌دهد. مسأله انفاق یکی از مهم‌ترین مسائلی است که اسلام روی آن تأکید دارد و قرآن مجید نیز تأکید فراوان روی آن نموده است، که آیه فوق نخستین آیه از یک مجموعه آیات است که در سوره بقره پیرامون انفاق سخن می‌گوید و شاید ذکر آنها پشت سر آیات مربوط به معاد از این نظر باشد که یکی از مهم‌ترین اسباب نجات در قیامت، انفاق و بخشش در راه خدا است.

نکته قابل توجه این که در این آیه کسانی که در راه خدا انفاق می‌کنند به دانه پر برکتی که در زمین مستعدی افشاندن شود، تشبیه شده‌اند در حالی که قاعداً باید «عمل» آنها تشبیه به این «دانه» شود، نه خود اینها، لذا بعضی از مفسران گفته‌اند که در آیه، محذوفی وجود دارد مانند کلمه «صدقات» قبل از «الذین»، یا کلمه «بأذن» قبل از «حبه» و مانند آن بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۰).

ولی هیچ‌گونه دلیلی بر حذف و تقدیر در آیه نیست و تشبیه "افراد انفاق کننده" به دانه‌های پر برکت، تمثیلی پرمعنا است. گویا قرآن می‌خواهد بگوید: عمل هر انسانی، پرتوی از وجود او است، و هر قدر عمل گسترش یابد، وجود انسان در حقیقت توسعه یافته است.

به تعبیر دیگر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت می‌شمرد، بنا بر این هیچ‌گونه حذف و تقدیری در آیه نیست و اشاره به این است که

انسان‌های نیکوکار در پرتو نیکی‌هایشان نمو و رشد معنوی پیدا می‌کنند و این افراد هم‌چون بذره‌های پرمی هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گستراند و همه جا را زیر بال و پر خود می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۱۴).

۴-۲. تشبیه اعمال کافران به خاکستری در برابر

باد

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الصَّلَالُ الْبُعِيدُ» (ابراهیم: ۱۸)؛ مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد: از آنچه به دست آورده اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد. این است همان گمراهی دور و دراز.

ارکان تشبیه در آیه مذکور به این شرح است: مشبه؛ اعمال و کردار کافران، مشبه‌به؛ خاکستری که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد، وجه شبه؛ ناپایداری عمل کافران و پوچی عمل آنها، ادات تشبیه؛ حرف کاف، غرض تشبیه؛ بیان مقدار حال مشبه است، چراکه این تشبیه میزان و مقدار بی‌ارزشی و پوچی اعمال کافران را نشان می‌دهد.

خداوند متعال در این تمثیل با استفاده از الفاظ و واژه‌ها نتیجه اعمال کافران را بسان صحنه‌ای شگفت‌انگیز به تصویر کشیده است، به گونه‌ای که اگر درباره پراکندگی عمل کافران از تمام جنبه‌ها سخن گفته می‌شد، شاید نتیجه‌ای که از این تمثیل حاصل شده از آن سخنان حاصل نمی‌شد.

طوری که با هیچ قدرتی نمی‌توان آن را جمع کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۳۱۰).

۳-۴. تشبیه روز قیامت به پیچیده شدن طومار

آسمان‌ها

قرآن کریم می‌فرماید: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ تُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ» (انبیاء: ۱۰۴)؛ روزی که آسمان را هم چون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم. همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم، دوباره آن را بازمی‌گردانیم. وعده‌ای است بر عهده ما، که ما انجام دهنده آن هستیم.

در مفردات راغب اصفهانی گفته شده: کلمه "سجل" به قول عده‌ای، سنگی است که در قدیم بر آن می‌نوشتند، ولی در زمان حاضر به هر چیزی که روی آن می‌نویسند "سجل" گفته می‌شود، هم چنان که خدای تعالی فرموده: «كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكِتَابِ»؛ یعنی مثل پیچیدن چیزی که در آن، مطالبی نوشته شده تا محفوظ بماند. این روشن‌ترین و ساده‌ترین معنایی است که برای این کلمه گفته شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۴، ص ۴۶۴).

بنا بر این معنا، لفظ "للكتب" مفعول کلمه "طی" می‌باشد، هم چنان که کلمه "سجل" فاعل آن است و مراد این است که سجل - که همان صحیفه نوشته شده است - وقتی که پیچیده می‌شود، نوشته هم پیچیده می‌شود، یعنی معانی و یا الفاظی که خود نوعی تحقق و ثبوت دارند و به صورت خط و نقش در سجل نوشته شده‌اند، پیچیده می‌شوند و دیگر چیزی از آنها ظاهر نمی‌ماند.

لذا مهم‌ترین کاربردهای این تمثیل قرآنی عبارتند از: محسوس جلوه دادن نتیجه اعمال کافران، برانگیختن فکر و اندیشه بشر، تأثیرگذاری بر مخاطب و ایجاد تنوع در بیان مطلب. در این آیه تمثیل بسیار رسایی برای اعمال افراد بی‌ایمان بیان شده که بحث آیات گذشته را در زمینه عاقبت کار کافران تکمیل می‌کند.

همان‌گونه که خاکستر در برابر تند باد، آن‌هم در یک روز طوفانی آن چنان پراکنده می‌شود که هیچ کس قادر بر جمع آن نیست، همین گونه منکران حق، توانایی ندارند که چیزی از اعمالی را که انجام داده‌اند به دست آورند، و همگی بر باد می‌رود و دست آنها خالی می‌ماند «لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَيَّ شَيْءٌ» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۰، ص ۳۰۹).

تشبیه اعمال کافران به خاکستر با توجه به این‌که مانند خاک و غبار موجود مفیدی نیست، بلکه باقیمانده یک پاره آتش است، نشان می‌دهد که اعمال آنها ممکن است ظاهری داشته باشد اما فقط همان ظاهر است و محتوایی ندارد، در یک ظرف کوچک خاک، ممکن است گل زیبایی پروید اما در میان خروارها خاکستر حتی علف هرزه‌ای نخواهد روئید.

با این‌که قرار گرفتن خاکستر در برابر تندباد، سبب پراکندگی آن می‌شود، اما آن را با عبارت «فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ» (در یک روز طوفانی) تاکید می‌کند، زیرا اگر تند باد محدود و موقت باشد ممکن است خاکستری را از نقطه‌ای بلند کرده و در منطقه‌ای نه چندان دور بریزد، اما اگر روز، روز طوفانی باشد که از صبح تا به شام بادها از هر سو می‌وزند، بدیهی است چنین خاکستری آن چنان پراکنده می‌شود که هر ذره‌ای از ذراتش در نقطه دور دستی خواهد افتاد به

دیدگان خود را فروهشته‌اند، چون ملخ‌های پراکنده از گورهای [خود] برمی‌آیند.

ارکان این تشبیه به این شرح است: مشبه: عموم مردم، مشبه‌به: ملخ‌های پراکنده (جراد منتشر)، وجه‌شبهه: پراکندگی، حیرانی و سرگردانی، ادات تشبیه: حرف کاف. مهم‌ترین کاربردهای این تمثیل قرآنی عبارتند از: ترسیم حالت روانی افراد، برانگیختن فکر و اندیشه بشر و تلخیص و ایجاز در کلام.

نسبت "خشوع" به "چشم‌ها" به خاطر آن است که صحنه قیامت آن قدر هولناک است که تاب تماشای آن را ندارند، لذا چشم از آن برمی‌گیرند و به زیر می‌اندازند. تشبیه مردم در روز رستاخیز به "ملخ‌های پراکنده" به تناسب این است که توده‌ی ملخ‌ها بر خلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دسته جمعی با نظم و ترتیب خاصی حرکت می‌کنند، هرگز نظم و ترتیبی ندارند، در هم فرو می‌روند و بی هدف به هر سو روانه می‌شوند.

همچنین مردم هنگام رستاخیز، چون ملخ‌ها موجوداتی ضعیف و ناتوانند و چنان وحشت‌زده هستند که مانند مست‌ها بی توجه به هر طرف رو می‌آورند و به یکدیگر می‌خورند، گویی از خود بی خود شده‌اند، چنان که در آیه ۲ سوره حج می‌خوانیم: «وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَ مَا هُمْ بِسُكَارَىٰ»؛ در آن روز مردم را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳، ص ۲۴).

ملخ‌ها در تاریکی شب زمین‌گیر می‌شوند و در جای خود بی حرکت می‌مانند تا خورشید برآید، اما با طلوع آفتاب به حرکت آمده و پراکنده می‌شوند. با این بیان می‌توان گفت: منظور این است که مردگان

همچنین آسمان با قدرت الهی روزی پیچیده می‌شود، هم چنان که فرموده: «وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر: ۶۷) و در نتیجه، غایب گشته و چیزی از آن ظاهر نمی‌ماند، نه عینی، و نه اثری. هم چنان که مطالب نوشته شده از سجل پنهان نیست در این دنیا نیز چیزی از دانای به غیب پنهان نمی‌ماند (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ج ۱۴، ص ۴۶۵).

ارکان تشبیه در آیه مذکور به این شرح است: مشبه: آسمان در روز قیامت، مشبه‌به: طومار، وجه‌شبهه: پیچیده شدن، ادات تشبیه: حرف کاف. مهم‌ترین کاربردهای این تمثیل قرآنی عبارتند از: بیان امکان حال مشبه، محسوس جلوه دادن معنا، ایجاز، ایجاد تنوع در بیان مطلب.

در این آیه تمثیل لطیفی درباره درنوردیدن طومار عالم هستی در پایان دنیا وجود دارد، در حال حاضر این طومار گشوده شده و تمام نقوش و خطوط آن خوانده می‌شود و هر یک در جایی قرار دارد، اما هنگامی که فرمان رستاخیز فرا رسد، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش، در هم پیچیده خواهد شد.

البته پیچیدن جهان به معنی فنا و نابودی آن نیست بلکه به معنی درهم کوبیده شدن و جمع و جور شدن آن است و به تعبیر دیگر شکل جهان به هم می‌خورد اما مواد آن نابود نمی‌شود، این حقیقتی است که از تعبیرات مختلف در آیات معاد (خلقت مجدد انسان از استخوان پوسیده) به خوبی مشاهده می‌شود.

۴-۴. تشبیه مردم در روز قیامت به ملخ‌های

پراکنده

قرآن کریم می‌فرماید: «خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ» (قمر: ۷)؛ در حالی که

فکر و اندیشه بشر، که این غرض اخیر در بیشتر تمثیل‌های قرآنی کاربرد دارد.

حالت لجاجت و عناد کافران، به چهارپایانی تشبیه شده که از صیاد یا از شیر مهیب روگردانده و در حال فرارند. گروه کافران نیز از کوتاه فکری هرگز متوجه نیستند که چه آینده خطرناکی در پیش دارند و از مواعظ و تهدیدات آیات قرآنی و دعوت پیامبر(ص) اعراض می‌نمایند (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۲۰۴).

گفته می‌شود که "درازگوش" وحشت عجیبی از "شیر" دارد، حتی موقعی که صدای شیر را می‌شنود چنان وحشتی بر او مستولی می‌شود که دیوانه‌وار به هر سو می‌دود، به‌خصوص هنگامی که شیر به گروهی از آنها برسد چنان پراکنده می‌شوند و به هر سو می‌دوند که هر بیننده‌ای را غرق تعجب می‌کند. به هر حال این آیه تعبیری است بسیار رسا و گویا از وحشت و فرار مشرکان از آیات روح‌پرور قرآن، که در آن، کافران به گورخرانی تشبیه شده‌اند که هم فاقد عقل و شعور هستند، و هم به علت وحشی بودن از همه چیز گریزان هستند در حالی که در برابر آنها چیزی جز تذکره (وسیله یادآوری و بیداری و هوشیاری) قرار ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۲۶۳).

با تأمل در وجه‌شبهه و ویژگی‌های مشابهه، اعجاز قرآن در ارائه تمثیلی بی‌نظیر برای حال مشرکان مشخص می‌شود.

۶-۴. تشبیه عالم بی عمل به درازگوش

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلٌ

در گورهای خویش آرام و ساکت هستند، اما آن گاه که با دعوت الهی و فرارسیدن رستاخیز از دل خاک سر برمی‌آورند به حرکت درآمده و بی‌هدف پراکنده می‌شوند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۸۳).

کمتر کسی مناظر برانگیخته‌شدن مردم را به صورت تصویری، مانند «سینرلی»^۱ ایتالیایی یا شاه‌کارهای «میکل آنژ»^۲ درخور احسان و اعجاب ترسیم کرده است. عجیب اینجاست که قرآن بدون یاری از آب و رنگ و خط و حجم برتر از آنها عمل کرده است (قطب، ۱۳۶۷، ص ۷۱).

۵-۴. تشبیه کافران به چهارپایان

قرآن کریم می‌فرماید: «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ» (مدثر: ۵۰ و ۵۱)؛ به خرانِ رمنده‌ای مانند، که از پیش شیری گریزان شده است. کلمه "مُسْتَنْفِرَةٌ" در این آیه اسم فاعل از باب "استفعال" است که غرض از آن مبالغه در معنا می‌باشد، گویا الاغ‌های رمنده، در عین این که با سرعت، در حال فرار هستند باز هم از درون خود طلب فرار بیشتر می‌کنند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۱۴۹).

ارکان تشبیه در آیه مذکور عبارتند از: مشبهه: کافران فراری از تعالیم الهی، مشبهه‌به: درازگوش‌هایی که از مقابل شیری غران، دیوانه‌وار به هر سو فرار می‌کنند، وجه‌شبهه: جهالت و فرار دیوانه‌وار، ادات تشبیه: حرف کاف. مهم‌ترین کاربردهای این تمثیل قرآنی عبارتند از: محسوس جلوه دادن معنا، ترسیم حالت روانی افراد، توضیح و تقریر مطلب، برانگیختن

^۱- Synrrly

^۲- Michelangelo

الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا آيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (جمعه: ۵)؛ مثل کسانی که [عمل به] تورات بر آنان بار شد [و بدان مکلف گردیدند] آن گاه آن را به کار نبستند، هم‌چون مثل الاغی است که کتاب‌هایی را بر پشت می‌کشد. [و] چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند. و خدا مردم ستم‌گر را راه نمی‌نماید.

ارکان تشبیه در آیه مذکور عبارتند از: مشبه: حاملان تورات، مشبه‌به: الاغ‌هایی که با خود کتاب حمل می‌کنند، وجه‌شبهه: متحمل سختی شدن در مصاحبت با سودمندترین چیزها و فایده نبردن از آنها، ادات تشبیه: لفظ "كَمَثَلٍ". کاربردهای این تشبیه تمثیلی عبارتند از: تقییح مشبه، محسوس جلوه دادن معنا، توضیح و تقریر مطلب و ترسیم حالت روحی افراد. در این آیه عالمان یهود به خاطر سرپیچی از فرامین تورات به الاغی تشبیه شده‌اند که باری از کتاب بر دوش می‌کشند.

تمثیل در این آیه، تصویر مضحکی از عالم‌نمایان یهود نشان می‌دهد که با وجود در اختیار داشتن کتاب آسمانی، حظ و بهره‌ای از معارف آن، نبردند (محمدقاسمی، ۱۳۸۷، ص ۷۰).

عالمان یهود کتاب تورات را مطالعه می‌کنند و غیر از زحمت حفظ الفاظ و معانی سطحی آن چیزی نمی‌فهمند و استفاده معنوی و روحانی از آن نصیبشان نمی‌گردد، اگر چه ظاهر آیه راجع به یهودیان است که اهل تورات می‌باشند، اما در واقع شامل هر کسی است که در کتاب‌های آسمانی دقت ننموده و به چشم دل آیات تکوینی الهی و آیات تشریحی را ندیده و به گوش معنوی آیات را استماع ننموده است و در معنی آن تدبّر و تعقل نمی‌کند و از اسرار آن هیچ

استفاده نمی‌نمایند، بلکه فقط به الفاظ قناعت نموده و اگر از این مرتبه بالاتر روند به معانی بدیع و معانی لغوی و اعراب آن اکتفاء می‌نمایند، چنین کسانی مشمول این آیه می‌گردند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۲، ص ۲۹۸).

این گویاترین تمثیلی است که برای عالم بی‌عمل می‌توان بیان کرد، او سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارد بی‌آن که از برکات آن بهره‌مند شود.

۴-۷. تشبیه پرورش به رویش

قرآن کریم می‌فرماید: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا» (آل عمران: ۳۷)؛ پس پروردگارش وی [مریم] را با حُسنِ قبول پذیرا شد و او را نیکو بار آورد.

در این آیه کلمه "أَنْبَتَهَا" مجاز است و مراد از آن، "تربیت نیکو" می‌باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۵۸).

اگر از منظر جمهور دانشمندان بلاغت به این آیه نگریسته شود تشبیه تمثیل در این آیه وجود ندارد چرا که کلمه "أَنْبَتَهَا" مجاز از نوع استعاره مصرحه است اما با توجه به تعریفی که عبدالقاهر جرجانی از تمثیل ارائه کرده، می‌توان گفت در این آیه تمثیل به کار رفته است. جرجانی در تعریف تشبیه تمثیلی چنین آورده است: «اصل در تشبیه تمثیلی این است که وجه شبهه، هیأتی برگرفته از امور متعدد باشد ... اما اگر در عبارتی وجه شبهه بین مستعارمنه و مستعارله از امور عقلی بود اطلاق تمثیل بر آن جائز است» (جرجانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۲).

بدیهی است که استعاره نیز مبتنی بر تشبیه است (هاشمی، ۱۹۹۴م، ص ۲۸۶). در این آیه نیز وجه‌شبهه

شگرفی دارد زیرا با حذف آنها، ادعای مشابهت کنار گذاشته شده و ادعای همسانی پیش می‌آید. کاربردهای این تمثیل تشبیهی نیز عبارتند از: ایجاز، محسوس جلوه دادن معنا، آرایش و زینت بخشیدن به کلام.

۴-۸. تشبیه انسان کافر به سگ

قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (اعراف: ۱۷۶)؛ و اگر می‌خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می‌بردیم، اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله‌ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند.

یعنی او دارای چنین خوبی است، و از آن دست بر نمی‌دارد، چه او را منع و زجر کنی و چه به حال خود رها کنی. ارکان تشبیه در آیه مذکور عبارتند از: مشبه؛ کافر دنیاپرست که تارک آیات خدا است، مشبه به؛ سگ له‌له کننده، ادات تشبیه؛ كَمَثَلِ، وجه شبه؛ عدم ترک عادت و دنبال شهوات و خواست‌های دنیا بودن.

مراد از این تمثیل بیان حال مشبه است و کاربردهای این تمثیل عبارتند از: تقبیح مشبه، توضیح و تقریر مطلب، ترسیم حالت روحی افراد. صفت دنیاپرستان کافر همچون سگی است که اگر او را

بین مشبه (تریت نیکو) و مشبه به (پرورش گیاه) هیأت برگرفته از چند چیز است. به این سان که تمثیل در آیه مذکور به تربیت نیکوی حضرت مریم (ع) در پرتو عنایات الهی از ابتدای ولادت تا واپسین لحظات عمرش اشاره دارد که باری تعالی بسان کشاورزی که پیوسته زراعت خود را زیر نظر داشته و در آبیاری و دفع آفات و سایر مراقبت‌ها، لحظه‌ای از آن غفلت ننموده است، دائماً مراقب پرورش و متعالی شدن حضرت مریم (ع) بوده است.

تعبیر به "أُنْبَتَهَا" از ماده "إنبت" به معنی رویانیدن در مورد پرورش مریم اشاره به جنبه‌های تکامل معنوی، روحانی و اخلاقی مریم است.

این جمله اشاره به نکته لطیفی دارد و آن این‌که کار خداوند، انبات و رویانیدن است یعنی همان‌گونه که در درون بذر گل‌ها و گیاهان استعدادهایی نهفته است که زیر نظر باغبان پرورش می‌یابد و آشکار می‌شود، در درون وجود آدمی و اعماق روح و فطرت او نیز همه گونه استعدادهای عالی نهفته است که اگر انسان خود را تحت تربیت مربیان الهی که باغبان‌های باغستان جهان انسانیت‌اند قرار دهد، به سرعت پرورش می‌یابد و آن استعدادهای خدا داد آشکار می‌شود، و انبات به معنی واقعی کلمه صورت می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۲۸).

ارکان تشبیه در آیه مذکور عبارتند از: مشبه؛ پرورش حضرت مریم، مشبه به؛ پرورش گیاه در تمام مراحل رویش، وجه شبه؛ مجموعه‌ای از فعالیت‌های کشاورز برای رشد و نمو گیاه، البته در این آیه وجه شبه به صراحت ذکر نشده و از سیاق آیه می‌توان به هیأت آن پی برد، ادات تشبیه؛ محذوف. حذف وجه شبه و ادات تشبیه در قوی‌تر شدن تشبیه، تأثیر

برانی و بر او سخت‌گیری زبانش را از دهانش بیرون آورده و له له می‌کند و اگر او را رها کنی و از خود نرانی، باز هم زبانش را بیرون آورده و له له می‌کند.

دنیای پرستان، بر اثر شدت هواپرستی و چسبیدن به لذات جهان ماده، یک حال عطش نامحدود و پایان‌ناپذیر به خود گرفته که همواره دنبال دنیا پرستی می‌رود، نه به خاطر نیاز و احتیاج بلکه به شکل بیماری گونه‌ای هم‌چون یک "سگ هار" که بر اثر بیماری هاری حالت عطش کاذب به او دست می‌دهد و در هیچ حال سیراب نمی‌شود، این همان حال دنیا پرستان و هواپرستان دون همت است، که هر قدر بیندوند باز هم احساس سیری نمی‌کنند.

سپس اضافه می‌کند که این مثل مخصوص به این شخص معین نیست، بلکه مثالی است برای همه آنهایی که آیات خدا را تکذیب کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۱۴).

۴-۹. تشبیه منافقان به انسانی سرگردان در بیابان

تاریک

قرآن کریم می‌فرماید: «مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ» (بقره: ۱۷)؛ مثل آنان (منافقان) هم‌چون مثل کسانی است که آتشی افروختند، و چون پیرامون آنان را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و در میان تاریکی‌هایی که نمی‌بینند رهاشان کرد.

در آیه مذکور، تمثیل زیبایی درباره منافقان به کار رفته و ارکان آن، به این شرح است: مشبه: حال و اوضاع منافقان، مشبه‌به: حال کسی که در بیابان تاریک برای رهایی از سرگردانی، آتشی روشن می‌کند ولی

خداوند آن را خاموش می‌سازد، وجه شبه: سردرگمی و حیرت، ادات تشبیه: حرف "کاف".

کاربردهای این تمثیل عبارتند از: نکوهش مشبه، محسوس جلوه دادن معنا، ترسیم حالت روحی افراد و ایجاز. این تشبیه در حقیقت، یک واقعیت را در زمینه‌ی نفاق روشن می‌سازد، و آن این‌که نفاق و دورویی برای مدت طولانی نمی‌تواند مؤثر واقع شود و این امر هم‌چون شعله ضعیف و کم دوامی است که در یک بیابان تاریک و ظلمانی در معرض وزش طوفان هاست و سر انجام چهره واقعی آنها آشکار می‌گردد (بابایی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۸).

در آیه مذکور، با آوردن مثلی، وضع منافقین مجسم شده، خداوند می‌فرماید منافقین به کسانی می‌مانند که در ظلمتی سخت قرار گرفته‌اند، به گونه‌ای که خیر را از شر، و راه را از چاه و نافع را از مضر، تشخیص نمی‌دهند، و برای برطرف شدن آن ظلمت، دست به اسباب روشنی می‌زنند، تا آتشی روشن کنند، که با آن اطراف خود را ببینند و چون آتش روشن می‌کنند و پیرامونشان روشن می‌شود خدا به وسیله‌ای از وسائل - باد، یا باران، یا امثال آن - آتش را خاموش می‌کند، و دوباره به همان ظلمت گرفتار می‌شوند.

و بلکه این بار میان دو ظلمت قرار می‌گیرند، یکی ظلمت تاریکی، و یکی هم ظلمت حیرت، و بی اثر شدن اسباب. این حال منافقین است، که از بعضی فوائد دین برخوردار می‌شوند، چون خود را مؤمن قلمداد کرده‌اند، اما همین که مرگشان یعنی آن موقعی که هنگام برخورداری از تمامی آثار ایمان است فرا می‌رسد، خدای تعالی نور خود را از ایشان می‌گیرد، و آنچه به عنوان دین انجام داده‌اند، تا به اجتماع

بقبولانند که، مؤمن هستند، باطل شده، در ظلمت قرار می‌گیرند (موسوی همدانی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۰۸).

۴-۱۰. تشبیه غیبت کردن به خوردن گوشت

برادر مرده

قرآن کریم می‌فرماید: «يَأْيُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَآ تَجَسَّسُوا وَ لَآ يَغْتَبِ بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات: ۱۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، و جاسوسی نکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید، [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است.

در این آیه با این که کلمه "مثل" به کار نرفته و حتی ادات تشبیهی نیز وجود ندارد اما مسأله تشبیه روشن و آشکار است. در این آیه استعاره تمثیلیه وجود دارد و با توجه به این که استعاره تمثیلیه مبتنی بر تشبیه تمثیل است (هاشمی، ۱۹۹۴م، ص ۲۸۶) به معرفی تمثیل موجود در آن می‌پردازیم. مجاز مرکب به شیوه استعاره تمثیلیه، ترکیبی است که به جهت وجود علاقه مشابهت، همراه با حضور قرینه‌ای مانع از اراده معنای اصلی در غیر آنچه بر آن وضع شده به کار رفته است (هاشمی، ۱۹۹۴م، ص ۲۸۶).

در این آیه نیز برای این که قبح و زشتی "غیبت" به صورت کامل مجسم شود در ضمن یک تمثیل گویا در قرآن چنین آمده است: آیا هیچ یک از شما

دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! به یقین همه شما از این امر کراهت دارید.

آبروی برادر مسلمان هم چون گوشت تن او است و ریختن این آبرو به وسیله غیبت و افشای اسرار پنهانی، هم چون خوردن گوشت تن اوست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۱۸۵). و تعبیر به "مرده" به خاطر آن است که "غیبت" در غیاب افراد صورت می‌گیرد، که هم چون مردگان قادر بر دفاع از خویشان نیستند و این ناجوانمردانه‌ترین ستمی است که ممکن است انسان درباره برادر خود روا دارد.

این تشبیه بیانگر زشتی فوق العاده غیبت و گناه عظیم آن است. ارکان تشبیه در آیه مذکور به این شرح است: مشبه: هیأت شخص در حال غیبت، مشبه به: هیأت شخص در حال خوردن گوشت برادر مرده، وجه شبه: هیأت کاری زشت و کریه، ادات تشبیه: محذوف، کاربردهای این تمثیل عبارتند از: تقبیح مشبه به، توضیح و تقریر مطلب، خاموش کردن لجاجان و ایجاز.

نتیجه‌گیری

امثال و حکم در قرآن کریم، حاوی آموزه‌های اخلاقی و پندهای فردی و اجتماعی است و به دلیل مشخصه‌های خاص خود، بسیار تأثیرگذارتر از کلام عادی عمل می‌کند، لذا بخش قابل توجهی از آیات قرآن به امثال قرآنی اختصاص یافته است. قرآن به منظور هدایت بشر و تأمین سعادت او برخی از پیام‌های والای خود را با زبان «تمثیل» بیان نموده تا همگان بتوانند آن را درک کنند.

به عبارت دیگر از آن رو که انسان در عالم ماده و محسوسات زندگی می‌کند و درک امور حسی ساده‌تر

از مفاهیم عقلی است، در قرآن نیز برای بیان معارف الهی از زبان تمثیل استفاده شده است. البته برای فهم این تمثیل‌ها، خوانندگان قرآن و مخاطبان آن، باید زمینه‌های لازم را داشته باشند. همچنین یکی از علل تأثیر فوق‌العاده قرآن بر روح و جان مخاطب، تصویرگری و شخصیت دادن به معانی انتزاعی و صحنه‌پردازی‌های آن است.

در قرآن کریم گاهی به وسیله تمثیل، این تصویرگری و تشخیص انجام گرفته است، به گونه‌ای که خواننده، با کلمات خشک و بی‌روح و تعبیرهای معمولی مواجه نیست، بلکه سخن به گونه‌ای است که موضوعات معنوی و ذهنی و حالات نفسانی و ... همه جان می‌گیرند و به صورت تابلوهای زیبا و گویا به چشم می‌آیند، لذا سبک بیان قرآن، صرفاً ذهنی و لفظی نیست، بلکه تصویری نیز می‌باشد.

شیوه بیان و انتخاب کلمات در تمثیل‌های قرآنی در عین دقت، متنوع نیز هست. خداوند قادر، اراده کرده که در این تمثیل‌ها یک معنا و یا یک ارزش را به روش‌های متفاوت بیان کند تا هم در قلب شنونده تأثیر بیشتری داشته باشد و هم در ذهن او بهتر جای بگیرد.

از این روست که مثل قرآنی تأثیر زیادی بر قلب و ذهن مخاطب می‌گذارد. تمثیل‌های قرآنی دارای کاربردهای دیگری چون توضیح و تقریر مطالب، برانگیختن فکر و اندیشه بشر، ایجاز، تقبیح یا تلطیف، ایجاد نشاط و انبساط خاطر و ترسیم حالت روحی افراد هستند که مواردی از آنها در مقاله توضیح داده شد.

منابع

- قرآن مجید.
- آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- امین، سیده نصرت، (۱۳۶۱ ش)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- بابایی، احمدعلی، (۱۳۸۲ش)، برگزیده تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۱۳.
- بغدادی، ابن‌ناقی، (۱۳۷۴ش)، العجمان فی تشبیهات القرآن، مترجم علی میرلوحی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- جرجانی، عبدالقاهر، (۱۴۱۲ق)، اسرار البلاغه، محقق محمود محمد شاکر، جده: دارالمدنی.
- همو، (۱۳۶۸ش)، دلائل الاعجاز، مترجم محمد رادمثنش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تحقیق: محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربیه.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چ ۳.
- عبدالتواب، صلاح‌الدین، (۱۹۹۵م)، الصورة الادبیه فی القرآن الکریم، بیروت: مکتبه اللبنان.
- عضیمه، صالح، (۱۳۸۰ش)، معناشناسی واژگان قرآنی، مترجم سید حسین سیدی، مشهد: آستان قدس رضوی.

محمد قاسمی، حمید، (۱۳۸۷ش)، جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

معرفت، محمد هادی، (۱۳۷۹ش)، علوم قرآنی، تهران: انتشارات سمت.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

موسوی همدانی، سید محمدباقر، (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

هاشمی، احمد، (۱۹۹۴م)، جواهر البلاغه، بیروت: دارالفکر.

فاضلی، محمد، (۱۳۶۵ش)، درسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامة، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

فرهادیان، رضا، (۱۳۷۲ش)، مبانی تعلیم و تربیت انسان در قرآن، قم: دفتر نشر الهادی.

قطب، سید محمد، (۱۳۶۷ش)، آفرینش هنری در قرآن، مترجم محمد مهدی فولادوند، تهران: بنیاد قرآن، چ ۳.

قمری، عبدالستار، (۱۳۸۶ش)، بیان تشبیهات قرآن، کرمانشاه: انتشارات دانشگاه رازی.

